

ترسیم حاکمیت الهی در موسم حج



مروری بر سخنرانی‌های امام حسین (علیه السلام) در منا

سید جواد ورعی

مقدمه

کنگره عظیم حج، فرصتی است طلایی، برای پیشوایان دین.

در تاریخ اسلام با آن که زمام امور حج به دست حاکمان غاصب و ستمگر بوده و اجازه فعالیت فرهنگی و سیاسی به مصلحان دینی داده نمی‌شد، اما ائمه اطهار (علیهم السلام) از کم‌ترین فرصت‌ها برای رساندن پیام اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله) به گوش علما و شخصیت‌های موجه جهان اسلام و عموم مردم استفاده می‌کردند. سال عزت و افتخار حسینی، بهانه‌ای شد تا به سیره سالار شهیدان حسین بن علی (علیهما السلام) در این زمینه نظر افکنیم. آن حضرت در طول عمر با برکت خویش، بارها برای زیارت بیت الله الحرام به مکه سفر کردند؛ به طوری که در روایات از بیست و پنج سفر آن بزرگوار با پای پیاده سخن گفته شده است. (1) علاوه بر سخنان کوتاهی که درباره احکام و معارف حج از ایشان به یادگار مانده، (2) دو سخنرانی مهم در مسائل سیاسی - اجتماعی، یک دعای کم نظیر در عرفه و نیز حرکت نجات بخش آن حضرت در سفر کربلا میراث گران بهایی حسینی است. در این نوشتار می‌کوشیم که به اجمال، بر بخشی از این میراث ارزشمند گذری کنیم و به مقدار توان محدود خود، کام تشنگان را از معارف زلال آن سیراب نماییم. محور یکی از سخنرانی‌های حضرت که راوی جلیل القدر آن، سلیم بن قیس هلالی (3) به عنوان خطابه‌ای در سرزمین منا نقل کرده، انتقاد شدید از

1. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 276

2. نک: موسوعة کلمات الإمام الحسین (علیه السلام)، صص 698 - 708

3. سلیم بن قیس هلالی، از اصحاب جلیل القدر ائمه اطهار (علیهم السلام)، از امام علی تا عصر امام باقر (علیهما السلام) بوده و کتابش با عنوان اصل سلیم بن قیس مورد توجه علما و دانشمندان بوده است. نک: کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری زنجانی، ج 2، ص 788

حکومت بنی امیه و شخص معاویه و حق ائمه هدی (علیهم السلام) در امر حکومت است. اگر فضای خفقان آمیز عصر اموی در ذهن مجسم شود و تلاش معاویه برای تبدیل خلافت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به سلطنت موروثی مورد توجه قرار گیرد، آنگاه اهمیت این خطابه در کنگره عظیم حج و نمایندگان و شخصیت‌های موجه جامعه اسلامی در سال‌های پایانی عمر معاویه روشن تر خواهد شد.

امام حسین (علیه السلام) که در طی ده سال پس از رحلت برادرش امام مجتبی (علیه السلام) صبوری پیشه کرده و در موارد مختلف معاویه را از زیر پا نهادن دین خدا بر حذر می‌داشت، این بار مخالفت خود را با حکومت غاصب بنی امیه، در کنگره عظیم حج، علنی ساخت و در جمع علما و دانشمندان اسلامی به افشاگری پرداخت.

سخنرانی دیگر آن حضرت توسط حسن بن علی بن شعبه حرانی در اثر گران سنگ تحف العقول نقل شده است. (1) مؤلف دانشمند این کتاب، به منظور رعایت اختصار، سند احادیث را حذف کرده، اما محتوای بسیاری از روایات، مورد اعتماد علما و دانشمندان اسلامی بوده، به طوری که محتوای آن را بهترین گواه بر صدور آن از امام معصوم دانسته اند.

این سخنرانی که به نظر حضرت امام خمینی (قدس سره) و بعضی از حدیث‌شناسان (2) در سرزمین منا و در جمع علما و دانشمندان اسلامی آن عصر ایراد شده، حاوی نکات بسیار مهمی است. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر، مقام و منزلت علما در جامعه اسلامی، وضعیت اسف بار جامعه در اثر حاکمیت بنی امیه و رسالت امام در جهت به دست گرفتن حاکمیت از محورهای مهم این خطابه است.

توقف چند ماهه امام حسین (علیه السلام) در مکه، به سال 60 هجری که مرحله‌ای از قیام خونین آن حضرت بود و گفتگو با شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی آن روز، همچنین ترک مکه در روز هشتم ذی حجه و حرکت به سوی عراق، در حالی که زائران بیت الله الحرام برای انجام اعمال و مناسک حج تمتع محرم شده و به سمت عرفات حرکت می‌کنند، از اقدامات قابل توجه امام به شمار می‌آید. توجه به این نکته که حجاج، ماه‌ها و هفته‌ها قبل از موسم حج به سوی مکه سرازیر شده و در این شهر منتظر فرا رسیدن ایام برگزاری حج می‌شدند، حضور امام و اقدامات آن حضرت را معنا و مفهوم دیگری می‌بخشد. امام برای تبیین اهداف قیام خود، از هر راهی استفاده می‌کرد تا مردم را بیدار کند، هر چند تبلیغات وسیع امویان و جو استبداد و خفقان سبب شد تا مردم ندای آن حضرت را بی پاسخ بگذارند.

1. بعضی از محققان معاصر این سخنرانی را بخشی از همان سخنرانی دانسته‌اند که سلیم بن قیس روایت کرده است. در حقیقت یک سخنرانی بیشتر نبوده که محدثان به تناسب، بخشی از آن را نقل کرده‌اند. بخش نخست آن به تفصیل در کتاب سلیم بن قیس و اجمالاً در احتجاج و بخش دوم و سوم آن در تحف العقول و به تبع آن در بحار الأنوار، ج 100، ص 79 و وافی، باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر نقل شده است. (نک: محمد صادق نجمی، سخنان امام حسین، ص 302 به بعد).

2. نک: امام خمینی (قدس سره)، ولایت فقیه، ص 112؛ کتاب البیع، ج 2، ص 486؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ج 1، ترجمه بهزاد جعفری، پاورقی ص 422، از قول آقای علی اکبر غفاری، نشر صدوق.

بسیاری از شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی آن روز، بر این عقیده بودند که قلب‌های مردم با امام است اما برای یاری آن حضرت آمادگی ندارند، بلکه بعضی از آنان مجبور به مقابله و جنگ با امامند. (1)

به هر تقدیر، در این نوشته مروری کوتاه بر دو خطابه مهم امام در سرزمین منا و در جمع بزرگان از صحابه و تابعین خواهیم داشت تا گوشه‌ای از ظرفیت‌های فراوان حج، که مورد استفاده آن حضرت قرار گرفته، آشکار گردد. از آنجا که حکومت بنی امیه، به خصوص در عصر معاویه، اوضاع را به شدت تحت کنترل داشت و اجازه هیچ نوع فعالیت سیاسی به مخالفان خود نمی‌داد، امکان ایراد چنین

خطابه هایی در مکه یا مدینه برای شخصیتی چون حسین بن علی(علیهما السلام) فراهم نبود، از این رو آن بزرگوار از فرصت اجتماع مردم و بزرگان جهان اسلام در سرزمین منا استفاده کرد و با جمع کردن ایشان به ایراد سخن می پرداخت، هر چند فضای سنگین و مسموم جامعه از یک سو و ضعف و بی مسؤولیتی خواص از سوی دیگر موجب می شد که کاری از آنان نیز بر نیاید و تنها راه باقی مانده برای بیدار کردن مردم و ایجاد تحول در جامعه، ایثار و فداکاری و جانفشانی باشد.

درسی که امام حسین(علیه السلام) به جهانیان آموخت:

سخنرانی اول

سلیم بن قیس می گوید: یک سال (یا دو سال) قبل از مرگ معاویه، امام حسین(علیه السلام) به همراه عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر راهی سفر حج شدند. امام(علیه السلام) در این سفر، زنان و مردان بنی هاشم و دوستان آن ها را و نیز کسانی از انصار که امام ایشان را می شناخت، همچنین اهل بیت خود را جمع کرد.

افرادی را هم فرستاد تا آن دسته

از اصحاب پیامبر(صلي الله عليه وآله) را که به صلاح و

سداد شهرت دارند، خبر کنند. بدین وسیله در سرزمین منا بیش از نهد تن جمع شدند که حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر(صلي الله عليه وآله) و بقیه از تابعین بودند. امام برخاست و در جمع آنان، پس از حمد و ثنای الهی، به ایراد سخن پرداخت.(2)

حقّ حاکمیت

امام(علیه السلام) با اشاره به اوضاع اسفناک اجتماعی، برخورد زشت و ظالمانه معاویه را به شیعیان یادآور شد و به آنان سوگند داد، چنان که آن حضرت را بر حق یافتند، به خاطر بسپارند و پس از بازگشت

1 . موسوعة کلمات الإمام الحسين(علیه السلام)، ص 347

2 . همان، صص 270 - 274

به شهر و دیار خود، به کسانی که اطمینان دارند، منتقل کنند و مردم را به احیای حق اهل بیت پیامبر(صلي الله عليه وآله) در امر حاکمیت جامعه فراخوانند؛ فادَعُوهُمْ إِلَي مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَ (1) امام بيم آن داشت که به مرور زمان، همه چیز به فراموشی سپرده شود و مردم نسبت به حق حاکمیت جانشینان پیغمبر(صلي الله عليه وآله) در جامعه بی خبر بمانند؛ فَاتِيًا تُخَوِّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرَ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيَغْلِبُ " ... وَاللَّهُ مَتِّمٌ ثَوْرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ " (2) و (3)

از آن جا که ریاست طلبان و سیاست بازان پس از رحلت پیامبر(صلي الله عليه وآله) حق اهل بیت آن حضرت را غصب کرده و نام و یاد علی(علیه السلام) را به فراموشی سپردند، به مرور زمان، نسلی اکثریت جامعه

را تشکیل داد که آگاهی شان از

علی بن ابی طالب(علیه السلام) تنها این بود که

می دانستند وی داماد پیغمبر(صلي الله عليه وآله) است! همه فضایل و مناقب آن حضرت را نادیده گرفتند.

در دوران کوتاه حکومت آن حضرت نیز دشمنی ها و جنگ ها فرصت هرگونه اصلاح در جامعه را؛ چه در ابعاد فرهنگی و چه اقتصادی، از آن حضرت سلب کرد. با شهادت امام علی(علیه السلام)، معاویه با فریب افکار عمومی توانست امام مجتبی(علیه السلام) را نیز از عرصه حاکمیت کنار زند و زمام امور جامعه را به دست گیرد و بیست سال بر جامعه اسلامی حکمرانی کند.

حوادث نیم قرن پس از رحلت پیامبر(صلي الله عليه وآله) به گونه ای رقم خورد که امام حسین(علیه السلام) نسبت به حقّ اهل بیت پیامبر(صلي الله عليه وآله) در امر حکومت احساس نگرانی می کرد و بيم آن داشت که این حقیقت به کلی فراموش شده و نسل های بعدی از آن بی اطلاع گردند، از این رو، از فرصت اجتماع مردم و رجال و شخصیت های مذهبی و سیاسی - اصحاب و تابعین - در موسم حج استفاده کرد و آنان را به احیای این حق فراخواند.

اگر شرایط تحقق حاکمیت آن بزرگواران در شرایط دشوار آن زمان فراهم نبود، لاقلاً این اثر را داشت که مردم حق اهل بیت رسول خدا(صلي الله عليه وآله) را در امر حکومت به فراموشی نسپارند و در ذهن داشته باشند که حکومت از آن کیست تا در شرایط مناسب، این حق به صاحبان واقعی خود برسد و پیش از این که این تعداد از اصحاب و تابعین هم

1 . کتاب سلیم بن قیس، ص 787 ; مستدرک الوسائل، ج 17، ص 290

2 . صف : 8

3 . بحارالأنوار، ج 33، ص 182

از دنیا بروند و این واقعیت از سوی حاکمان ستمگر به کلی مخفی بماند، در میان مردم مطرح شود و به گوش نسل جدید برسد.

حاکمان اموی به شدت از توجه مردم به این واقعیت بیمناک بودند، حتی در اعصار بعد نیز از این که فرزندان علی بن ابی طالب(علیه السلام) حق خود را مطالبه نمایند، هراس داشتند.

عمر بن عبدالعزیز می گوید: پدرم خطیب ماهری بود و فصیح سخن می گفت، اما هنگامی که حاکم مدینه شد و خطبه نماز جمعه می خواند، به فراز سبّ و لعن علی بن ابی طالب(علیه السلام) که می رسید، لکنت زبان می گرفت.

روزی از او پرسیدم چرا به این جمله

که می رسی، زبانت دچار لکنت

می شود؟ گفت: چون کسی را که ما

در خطبه نماز جمعه لعن می کنیم،

افضل اصحاب پیغمبر است. گفتم:

اگر چنین است چرا لعن می کنید؟

گفت: اگر مردم علی را با آن فضایل

بشناهند، از ما بریده و به فرزندان او می پیوندند.

پس ناچاریم که او و فرزندان او را در میان مردم سبّ و لعن کنیم.(1)

تلاش امام حسین(علیه السلام) نیز زنده نگاه داشتن این حقیقت در تاریخ بود تا حاکمان غاصب نتوانند اصل آن را انکار کنند.

امام(علیه السلام) آیات قرآن و احادیثی را که از پیامبر(صلي الله عليه وآله) در وصف پدرش علي بن ابي طالب(علیه السلام)، برادرش امام مجتبی(علیه السلام)، مادرش فاطمه زهرا(علیها السلام) و خود و اهل بیت پیامبر می دانست، نقل کرد و حاضران را گواه گرفت که آیا این جملات را از پیامبر و اصحاب بزرگ او شنیده اید یا نه؟ آنان در همه موارد گفتند: آری. اصحاب پیغمبر شهادت دادند که این جملات را از خود پیغمبر شنیده اند و تابعین نیز تصدیق کردند که از اصحاب امین و مورد اعتماد شنیده اند.

البته این گونه سخن گفتن امام، از یک نکته تأسف بار نیز حکایت دارد و آن مظلومیت ائمه(علیهم السلام) است. شخصیتی چون امام حسین(علیه السلام) برای اثبات جایگاه اهل بیت پیامبر، به شهادت اصحاب و تابعین متوسل شده است. فضایل و مناقب و حقوق آنان به گونه ای در جامعه اسلامی پایمال گشته که مردم در غفلت و نادانی به سر می برند و باید به شخصیت های موجه گوشزد کرد تا این

1 . ابن اثیر، الکامل، ج 5، ص 42

حقایق را برای مردم بازگو کنند و این امر از مسائل عبرت آموز تاریخ اسلام است.

حاکمان غاصب، افکار عمومی جامعه را به گونه ای جهت دادند که مردم شام از این که علي بن ابي طالب(علیه السلام) در مسجد به شهادت رسید، اظهار تعجب کردند! حرکت اصلاحی امام حسین(علیه السلام) از سوی افکار عمومی به عنوان فساد در جامعه و خروج بر ضد دستگاه خلافت پیغمبر تلقی گردید! (1) و امام برای بیداری افکار عمومی باید بارها بگوید: برای اصلاح جامعه و احیای سنت پیامبر قیام کرده ام.

امام در این سخنرانی، از سخنان و اقدامات پیامبر می گوید: عقد اخوت میان خود و علي(علیه السلام)، بستن در منازل همه همسرانش به مسجد، جز در خانه علي و فاطمه به امر الهي، نصب علي بن ابي طالب(علیه السلام) به ولایت و جانشینی خود در غدیر خم، ماجرای مباحله، حدیث منزلت در ماجرای جنگ تبوک و سپردن پرچم به دست علي(علیه السلام) در جنگ خیبر و توصیف وی به این که خداوند به دست او فتح و پیروزی را نازل خواهد کرد، اعزاز علي(علیه السلام) برای ابلاغ سوره برائت، ماجرای قضاوت پیامبر(صلي الله عليه وآله) میان علي(علیه السلام) از یک سو و جعفر و زید از سوی دیگر و بیان این جمله با علي: أنت متیو أنا منک و أنت ولیّ کلّ مؤمن بعدی (2). و اینکه همه روزه با علي(علیه السلام) خلوت می کرد و هر شب بر او وارد می شد و به دخترش فاطمه می فرمود: تو را به بهترین اهل بیتم تزویج کردم و بدین وسیله او را بر حمزه و جعفر نیز برتری داد، همچنین فرمود:

وَأَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ أُخَيْعَلِي سَيِّدَ الْعَرَبِ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَايَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ (3)

و علي را مأمور غسل خود کرد و فرمود که جبرئیل او را یاری خواهد نمود و در آخرین سخنرانی خود، کتاب خدا و اهل بیبتش را به عنوان ثقلین از خود به جا نهاد ...

امام حسین(علیه السلام) هر آنچه را که در فضیلت اهل بیت رسول خدا(صلي الله عليه وآله) و بخصوص علي(علیه السلام) قابل استشهاد بود، نقل نمود و در همه موارد اصحاب و تابعین شهادت دادند که آن را شنیده اند.

امام بدین وسیله حجّت را بر خواص جامعه زمان خود تمام کرد تا از

حق اهل بیت پیامبر دفاع کنند و برای

1 . موسوعه، ص 330

2 . بحارالأنوار، ج 33، ص 182

3 . بحارالأنوار، ج 33، ص 182

جلوگیری از نابودی و فراموشی آن، مردم را مطلع سازند و زمینه را برای استیفاي حق از غاصبان خلافت فراهم کنند.

سخنرانی دوم

این شعبه حرّانی در تحف العقول این خطبه را به تفصیل نقل کرده است.(1) امام در این سخنرانی ابتدا سخن امیر مؤمنان(علیه السلام) را، که با استناد به آیات قرآن در باره علمای بني اسرائیل مردم را موعظه کرده، نقل نموده است.

خداوند در این آیات علمای اهل کتاب را به خاطر آن که از روی طمع و یا ترس، در برابر فساد و منکر سکوت اختیار کرده و در برابر ظلم و بی عدالتی قیام نمی کردند، لعن کرده است.

امام سپس با استناد به بعضی از آیات قرآن کریم، درباره امر به معروف و نهی از منکر، حکمت تأکید قرآن بر این فریضه را تشریح نمود که اگر این فریضه احیا شود، بقیه فرایض اقامه خواهد شد؛ چرا که حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، فراخواندن مردم به اسلام و بازگرداندن حق ستمدیدگان و مخالفت با ستمکار و تقسیم عادلانه بیت المال مسلمین و صرف صدقات در مصارف واقعی خود است.

حضرت با بیان این مقدمه، موقعیت اجتماعی خواص جامعه را توصیف می کند و برخورداری از چنین نعمتی را نشانه داشتن مسؤولیت های سنگین می داند. آنان را به خاطر آن که فقط از مزایای خواص جامعه بهره مند ولي از مسؤولیت های آن غافلند، سرزنش می کند و از این که برای احیای حق خدا قیام نمی کنند و کوتاهی میورزند و در نتیجه حق ائمه را خفیف شمرده و حق ضعیفان جامعه را تزییع می کنند و برای گرفتن آنچه که حق خود می پندارند، تلاش می کنند و... با این همه، آرزوی رضوان الهي و همنشینی با پیامبران الهي و ایمنی از عذاب خداوند را دارند! مورد نکوهش قرار می دهد.

ثم أنتم أيتها العصاة عصابة بالعلم مشهورة و بالخير مذكورة و بالنصيحة معروفة و بالله فيأنفس الناس مهابة يهابكم الشريف... أنتم تتمنون علي الله جتته و مجاورة رسله و أماتا من عذابه (2)

امام(علیه السلام) در ادامه سخن، جایگاه رفیع

1 . ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص 271

2 . تحف العقول، ص 237

اجتماعی آنان را نعمتی الهي شمرده که باید در پرتو برخورداری از آن، نسبت به دین خدا احساس مسؤولیت کنند، در حالی که حساسیت آنان نسبت به عهد و پیمان پدرانشان، بیش از عهد و پیمان خداست که در جامعه آشکارا نقض می شود.

امام آنان را به خاطر این که امنیت زندگی دنیوی را با مدهانه و سازشکاری با حاکمان جائر تأمین کرده اند، سرزنش می کند، در حالی که خداوند خواص جامعه را به پروا و پرهیز دادن از آن فراخوانده

است و علمای جامعه باید بیش از دیگران بدین امر اهتمام ورزند.

حکومت از آن عالمان الهی

امام حسین(علیه السلام) آنگاه فصل دیگری را در تشریح شرایط حاکمان جامعه و متصدیان امور می‌گشاید و می‌فرماید:

أَنْ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ بِيَدِ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأَمْتَاءِ عَلَيَّ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ (1)

همین فراز از سخنرانی امام مورد توجه فقیهان قرار گرفته است. شیخ مرتضی انصاری، فقیه نامدار شیعی، آن را در زمره دلایل اثبات ولایت فقیه به معنای لزوم استیذان غیر فقیه از فقیه به منظور تصرف در امور دیگران قرار داده است. (2) محقق نراقی نیز آن را از ادله نقلی ولایت فقیه شمرده است. (3) امام خمینی - برخلاف نظر فقهایی که بر شیخ انصاری خرده گرفته و تعبیر العُلَمَاءِ بِاللَّهِ را مخصوص ائمه اطهار(علیهم السلام) دانسته اند - بر این باروند که اگر سند روایت ارسال نداشت، از دلایل نقلی ولایت فقیه بود ولی ضعف سند موجب شده که آن را از مؤیدات به شمار آوریم، هرچند به نظر ایشان و بسیاری از علما، متن روایت گواه روشنی بر صدور آن از امام معصوم است. (4) برخی از فقهایی معاصر نیز برای اثبات شرط علم و فقاقت درحاکم جامعه، به این حدیث استناد جسته و آن را مخصوص ائمه ندانسته اند. (5)

باری، حضرت علت وضعیت اسف بار حاکمیت امویان را دو امر می‌داند:

1 - فاصله گرفتن علما از حق و حقیقت.

2 - اختلاف در سنت پیامبر، با آن که

1 . مستدرک الوسائل، ج 17، ص 315

2 . المكاسب ج 3، ص 554

3 . مولی احمد نراقی، عوائد الأيام، ص 534

4 . ولایت فقیه ص 95 - 112

5 . حسینعلی منتظری، فقه الدولة الاسلامیة ج 1، ص 313 - 317

دلیل آشکار بر آن وجود دارد.

چه این که راه بازگشت جامعه به مسیر اصلی و قرار گرفتن علما در جایگاه واقعی خود را، صبر و استقامت در برابر آزارها و اذیت و تحمل هزینه جهاد در راه خدا می‌داند. حضرت از آنان گله می‌کند که در اثر کوتاهی، ستمگران را بر امور الهی مسلط ساخته‌اند و سبب این وضع، ترس و گریز شما از مرگ و دلبستگی تان به زندگی دنیاست، در نتیجه ضعف در چنگال آنان گرفتارند.

امام در ادامه، گوشه‌ای از وضع نابسامان اقتصادی، فرهنگی و مذهبی جامعه را ترسیم می‌کند و در نزاع میان اهل بیت پیامبر و حاکمان جائز، خداوند را به حکمیت فرا می‌خواند. سپس در پایان برای آن که هرگونه توهمی را از اذهان افراد بزاید، اهداف خود را از این مخالفت و مطالبه حق حاکمیت از غاصبان و ستمگران ترسیم می‌کند:

پروردگارا! تو می‌دانی که ما علاقه‌ای به سلطنت و حکومت بر مردم نداریم و به دنبال مال و منال دنیا نیستیم ولیکن وظیفه داریم تا نشانه‌های دین تو را آشکار ساخته، زمین تو را اصلاح کنیم تا بندگان مظلوم تو امنیت یابند و واجبات و سنن و احکام تو در جامعه جریان پیدا کند و به آن عمل شود.

امام با تشریح اهداف حکومت اسلامی، حاضران را هشدار می‌دهد:

اگر شما ما را در گرفتن حق خود یاری نکنید و در حق ما منصفانه رفتار ننمایید، ستمگران بر شما مسلط شده و تلاش خود را در جهت خاموش ساختن نور پیامبران صرف خواهند کرد.

و بالأخره با جمله وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبِّئُكَ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (1) اوج ایمان و توکل خود را به نمایش می‌گذارند.

بیان این جملات توسط شخصیتی چون حسین بن علی(علیه السلام) از قبیل جمله پایانی اهل منبر یا شخصیت‌های علمی نیست که به بیان آن عادت کرده‌اند. بلکه از عمق جان امام برمی‌خیزد.

تأمل در این دو سخنرانی، نشان می‌دهد که امام حسین(علیه السلام) همچون پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی(علیه السلام) و برادرش امام مجتبی(علیه السلام) حکومت را حق اهل بیت پیغمبر می‌دانست؛ حتی که از ناحیه خداوند به بندگان شایسته اش اعطا

شده، شایستگی که امور جامعه بدون حاکمیت ایشان به سامان نخواهد رسید.

1 . تحف العقول، ص 237

آن بزرگوار چون احساس می‌کرد که حاکمان غاصب بر غصب حکومت اکتفا نکرده و در صدد کتمان حقایق اند، به طوری که نسل‌های جدید، بیگانه از اهل بیت پیامبر و حقوق الهی آنان تربیت می‌شوند و بیم آن می‌رود که نام و یاد پیامبر نیز محو گردد، در مراحل مختلفی به مخالفت و مبارزه برخاست؛ از نگارش نامه‌های تند و انتقادآمیز به معاویه و رد کردن درخواست او مبنی بر پذیرش خلافت یزید تا ایراد سخنرانی در موسم حج و در سرزمین منا، در زمان حاکمیت معاویه و بالأخره مخالفت علنی با حکومت یزید و قیام و نهضت آشکار بر ضد حاکمیت او.

امام هیچ مشروعیتی برای حکومت معاویه و یزید قائل نبود، نه از این باب که حکومت مبتنی بر رضایت مردم نبود؛ چرا که معاویه با تبلیغات و فریب افکار عمومی خود را وجیه ساخته بود، بلکه بدین جهت که این دودمان به خصوص یزید صلاحیت حکومت بر جامعه اسلامی و تکیه زدن بر مسند خلافت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را نداشتند.

دو سخنرانی یاد شده، آشکارا دیدگاه حضرت را در عدم مشروعیت حکومت اموی نشان می‌دهد.

اگر اقدامات عملی آن حضرت نیز در تاریخ جمع آوری شود، گواه روشن دیگری بر این واقعیت است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

1 - در منابع متعددی نقل شده که امام در زمان حیات معاویه، اموالی را که کاروانی برای معاویه حمل می‌کرد، مصادره کرد و طی نامه‌ای به وی نوشت:

از حسین بن علی به معاویه بن ابی سفیان.

اما بعد، کاروانی از یمن بر ما گذشت که مال پوشاک و عنبر و عطر برای تو می‌آورد تا به خزائن دمشق بسپاری و پس از نوشیدن (و تصرف) نخستین خود، آن‌ها را به فرزندان پدرت بخورانی. من به آن‌ها نیاز داشتم و آن را تصرف کردم، والسلام. (1)

2 - امام وقتی که از مکه به طرف کوفه حرکت کرد، در منطقه تنعیم با کاروانی روبه‌رو شد که هدایای بحیرین ريسان حمیری، کارگزار حکومت یزید در یمن را برای یزید می‌برد. حضرت هدایا را از آنان گرفت و مصادره کرد و کاروانیان را نیز به همراهی خود فراخواند

که گروهی ندای آن حضرت را پاسخ

دادند. امام با کمال بزرگواری هزینه سفر کسانی را هم که دعوت امام را رد کردند، پذیرفت. (1)
اینگونه اقدامات امام حسین(علیه السلام) تنها می تواند مبتنی بر این مبنا باشد که حکومت و تصرف در بیت المال مسلمین حق فرزند پیغمبر است و حاکمان غاصب حق هیچگونه تصرفی را در امور اجتماعی ندارند.

علامه مجلسی نیز در توضیح این اقدام به این نکته اشاره می کند که لَانَ حُكْمَ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ إِلَيْهِ. (2)

* پی نوشت ها:

1 . تاریخ طبری، ج 3، ص 296

2 . بحارالانوار ج 44، ص 367

سایت: حج